

اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایی: مطالعه موردی سید حسین نصر

حسین منصف*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

چکیده

این مقاله با هدف کشف، شناخت و استنتاج اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایی و متفکر شاخص آن، سید حسین نصر نوشته شده است. از آنجا که در متون این نحله فکری تصریحات آشکار به مباحث سیاسی دیده نمی‌شود و احساس نیاز جوامع به خصوص جوامع اسلامی به نظام سیاسی کارآمد، اسلامی و مورد تأیید مردم دیده می‌شد، به بررسی این اندیشه سیاسی پرداخته ایم. بنابر این پرسش اساسی این مقاله چگونگی بازنمایی مدل حکومت بر اساس بینش فکری نو سنت‌گرایان است. هدف این مقاله کشف و استخراج اندیشه و نظام سیاسی مطلوب نو سنت‌گرایی است. روش این مطالعه کتابخانه‌ای است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که سرآغاز اندیشه نو سنت‌گرایی در واکنش به دو پدیده مدرنیته و انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت که معتقد بودند این دو به نابودی سنت، از بین رفتن فرهنگ، ضدیت با مذهب و در نهایت به فراموشی خداوند در جامعه می‌انجامند. نتیجه نهائی مقاله این است که نو سنت‌گرایی به مثابه راه‌حل یا تصویرسازی برای جلوگیری از نابودی سنت، نظام سلطنت اسلامی را مطرح می‌کند و در دفاع از این نظام سیاسی، به سابقه تاریخی آن اشاره دارد که شاهان را حافظان دین معرفی می‌کند و به این امر اعتقاد دارند که این مدل حکومت می‌تواند در کنار رشد و ارتقای فرهنگ جامعه، حافظ مذهب و سنت باشد و سعادت انسان در دنیا و آخرت را تضمین گرداند.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، نظام سیاسی، سنت‌گرایی، نو سنت‌گرایی، سید حسین نصر.

۱. مقدمه

علم سیاست و موضوعات مرتبط با آن از حوزه‌های معرفت بشری است که همواره عرصه تجزیه و تحلیل اندیشمندان و فلاسفه بزرگ جهان بوده است و چونان یکی از مهم‌ترین علوم که ماحصل تجربه عرصه نظر و عمل بشری است، به مثابه ابزاری کارآمد برای برآورده کردن بدیهی‌ترین نیازهای مادی و معنوی در زندگی انسان‌ها مورد بهره‌برداری واقع شده است. در فرآیند تکامل علم سیاست، تلاش برای علمی کردن مفاهیم این حوزه، از عمده اهداف اندیشمندان و فلاسفه سیاسی بوده که ریشه‌های تکوین این فعالیت به سده‌های گذشته بازمی‌گردد. تلاش برای درک نوین از مفاهیم و تأثیر آن و ایجاد تحول اساسی در برداشت‌های سنتی و مرسوم در آن، از مهم‌ترین این اقدامات بوده است و برخلاف تاریخ اندیشه‌های سیاسی که به سیر تاریخی نظر دارند، فلسفه سیاسی درصدد تبیین و بیان ماهیت و دلایل وجودی و تأثیر وجودی هر یک از مفاهیم در علم سیاست است.

بدون تردید گذر تئوریک علوم بشری از سیاست قدیم به سیاست مدرن و به دنبال آن تغییر کارویژه‌های مرتبط با آن نقش اساسی در حوزه‌های فکری و زندگی جوامع بشری داشته که تحول در مفاهیم، از جمله سیاست، سنت و مدرنیته که نوعی رابطه متقابل میان هر دو واژه است، قابل مشاهده و تحلیل است. مفهوم سیاست، یکی از مفاهیم اساسی در دنیای امروزین است که بسیاری از تئوری‌های برجستگان عرصه علم سیاست را به خود اختصاص داده و عمدتاً اندیشه سیاسی امروزین در برابر دوره و اندیشه سیاسی سنتی قرار گرفته است.

پرسش از هدف و نوع حکومت، از جدی‌ترین پرسش‌های متفکرین سیاسی است. در تاریخ اندیشه سیاسی، بسیاری از اندیشمندان و متفکران درصدد بوده‌اند تا به پرسش‌های بنیادین درباره نظام سیاسی و حکومت ایدئال پاسخ داده و نگرش خود را نسبت به این پرسش‌ها بیان کنند. از جمله عوامل مهم که موجب شده تا در چند دهه گذشته پاسخ به پرسش‌های اساسی حکومت و وظیفه آن در مقابل جامعه انسانی از اهمیت دوچندان برخوردار شود، تحولاتی است که در عرصه نظریه‌پردازی‌های جهانی به واسطه مدرنیته و بحران‌های ناشی از آن بالاخص در کشورهای خاورمیانه درباره وضعیت انسان پدید آمده است.

سنت‌گرایی اسلامی همانند دیگر جنبش‌های دینی، سنت‌گرایی یهودیت، کاتولیک و پروتستان واکنشی به مدرنیسم و گاه بنیادگرایی و ولایت فقه‌ای و پیامد ناشی از آن است. این جنبش‌های مذهبی در حمایت از سنت‌های خاص خود و مرجعیت رهبرانی همچون پاپ به مخالفت آشکار با مدرنیسم پرداختند. مطلب قابل توجه اینکه، سنت‌گرایی به سراغ معیار عام برای نقد مدرنیسم نمی‌رود و از درون سنت آن را نقد می‌کند و به جای حذف سنت و دین، به احیای آنها

می‌پردازد و ضمن بیان آسیب‌های مدرنیته، داروی سنت‌گرایی را پیشنهاد می‌دهد. این جریان با تأکید بر عرفان اسلامی و آیین‌های شرقی، در صدد حل معضلات دنیای جدید است.

با این اوصاف، هیچ فیلسوفی را نمی‌توان یافت که از اندیشه سیاسی تهی باشد و نظام مطلوبی برای اداره جامعه نداشته باشد، اما برخی فلاسفه هستند که اندیشه سیاسی آنان به طور مشخص، قابل مشاهده نیست. یکی از این افراد سید حسین نصر است. وی از جمله اندیشمندانی است که در عصر حاضر به دفاع از سنت، حکمت جاویدان و امر قدسی اهتمام دارد. نگاه و باور نصر به این موضوع، او را در مسیر پروژه‌ای فکری قرار داده است که از وی در جایگاه اندیشمندی قابل توجه در جهان غرب یاد می‌شود. او در سرزمین عرفیات جدید به جدال با مدرنیته مشغول بوده و راه نجات انسان دنیای مدرن را بازگشت به سنت و معنویت می‌داند. کشاکش معرفتی نصر در این گستره، او را به نظریه‌پردازی و حتی رهبری ایدئولوژیک نکشانده، بلکه با ارائه کلیاتی جامع از پروژه دین، مذهب و شریعت به دریافت و بازخوانی باورهایی مشغول است که احیای آن را مایه نجات انسان دنیای مدرن می‌داند. در این میان، نصر به صراحت به نظام سیاسی مطلوبی که مایه نجات بشر در عصر مدرن است، اشاره نکرده، اما تشکیل حکومت را ضروری می‌داند و دین اسلام را در جایگاه دین جامع می‌پذیرد؛ از این رو به نظام سیاسی در اسلام اعتقاد دارد و معتقد است دو هجوم اساسی باعث دور شدن سیاست از دین شده که یکی حمله مغول و دیگری حمله غرب است که تأثیر دومی در تخریب و انهدام بسیاری از نهادهای سنتی از حمله مغول ویرانگرتر است.

۲. سنت

به استناد تاریخ، واژه «سنت» برگرفته از واژه لاتینی traditio به معنای واگذاری است. در سنت مسیحی این اصطلاح برای نماد گذاری مجموعه تعالیمی که به واسطه کلیسا منتقل می‌شود، به کار رفته است. این اصطلاح عموماً به معنای امری ایستا می‌باشد که تحت فشار، ابداع و نوآوری از گذشته بر جای مانده است، ولی در نهایت به معنای روند واگذاری یا انتقال به کار می‌رود. (اصلان، ۱۳۸۵: ۹۸)

به عبارت دیگر می‌توان گفت که وجه اساسی و بنیادین در مفهوم سنت، غلبه نوعی گرایش و تمایل به حفظ ثبات و نظم در برابر تغییر و دگرگونی است. (افشار کهن، ۱۳۸۳: ۱۱) به همین دلیل سنت را چیزی می‌دانند که منشائی الهی داشته و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. (خندق‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۹۵) از آنجاکه تفسیر تعریف‌گونه، نمی‌تواند تفسیری منحصر به فرد باشد و پذیرش دیگر تفاسیر را نیاز دارد، از مفهوم سنت همانند مفهوم دین، همچنان که خود

سنت‌گرایان نیز اعتقاد دارند، نمی‌توان تعریف واحدی ارائه داد. گویا تصور طرفداران از سنت، معنای این اصطلاح در کاربرد متعارفشان را شامل می‌شود.

مارکوپولوس، منظور از سنت را چیزی بیش از رسم و عادت می‌داند و آن را به یک معنای متعالی به کار می‌برد که معنای حقیقی آن است. او سنت را به طور ذاتی بدون صورت و فوق فردی می‌داند و وجود چهار چیز را برای آن برمی‌شمارد: وجود وحی الهی به عنوان منبع الهام، وجود یک جریان و برکت الهی وصف‌ناپذیر در آن، روش بودن سنت برای تحقق، تجسم سنت در آرا و عقاید و تمام ابعاد وجودی انسان. (اعوانی، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

سنت را با ویژگی‌هایی چون گذشته‌گرایی، ماهیت تاریخی داشتن، موروثی بودن، استواری و قوام، محافظه‌کاری، بینش‌ها و نگرش‌های خاص، نظام اندیشگی برای فهم دنیا، اساس هویت تاریخی و اجتماعی ملت‌ها، مؤلفه‌های فرهنگی و مرتبط با دین و قدسی بودن معرفی می‌کنند.

اما برای درک معنایی که گون از سنت داشت، لازم است درنگی در معنای لغوی سنت (tradition) داشته باشیم. «سنت» در لغت به معنای «آنچه انتقال داده می‌شود» است. به این ترتیب، می‌توان به معنای دوم سنت پل زد. در این معنا، سنت حقایقی است که دارای منشأ الهی هستند و با واسطه وحی الهی در اسطوره‌ها، آیین‌های مذهبی، نمادها و آموزه‌ها و دیگر ظهورات تمدن دینی و اولیه به تصویر درآمده است. در این معنا سنت، تغییرناپذیر و بدون صورت نیست، بلکه صورتمند است و با صورت نیز منتقل می‌شود و به دلیل داشتن صورت نمی‌تواند حقایق مطلق را جلوه‌گر کند، بلکه حقایق جزئی و نسبی را منتقل می‌کند.

۳. سنت‌گرایی

زمانی که مغرب‌زمین هنوز گرفتار مشکلات پرتلاطم امروزی نشده بود و با اطمینان زیاد به آینده خویش، در حال از بین بردن باقی‌مانده‌های سنن معنوی خویش و دیگر تمدن‌های جهان و نیز به فکر استیلاي خود در جهان بود، شاهد جوانه زدن جریانی بودیم که اصل مبانی فکری تمدن غرب را هدف حمله‌های خود قرار داد.

سنت‌گرایی جزئی از جریان‌های روشنفکری دینی و مظهر تمام‌گرایش‌های آگاهانه است که از اوایل قرن بیستم، در برابر مدرنیته و در جهت برون‌رفت از بحران‌ها و آشوب‌های حاصل از آن، شکل گرفت. این جریان که تا به امروز، شاخه‌های متعددی داشته، با رنه گون بنیان‌گذاری شد. قاتلان به این جریان فکری، او را پدر سنت‌گرایی می‌خوانند.

اندیشه سیاسی نو سنت گرایی: مطالعه موردی سید حسین نصر / منصف ۵۱

بر اساس ادعای سنت گرایان، اندیشه‌های اساسی سنت گرایی، مجموعه‌ای از حقایقی است که شمول تاریخی و جغرافیایی همه گیر دارند؛ یعنی همه انسان‌ها در تمامی ادوار تاریخی و همه مناطق جغرافیایی به آن باور داشته، دارند و خواهند داشت. سنت گرایی را می‌توان در علوم و معارف اقوام ابتدایی نیز در هر ناحیه از جهان یافت و اشکال متکامل تر آن را در هر یک از ادیان بزرگ جهانی سراغ گرفت.

سنت گرایی، در جایگاه گرایش آگاهانه با عقاید مغایر با عقاید انسان متجدد، با کمک رنه گنون، حکیم و عارف فرانسوی، و آناندا کومرسوامی، هنرشناس و حکیم سیلانی، هویت و موجودیت مستقلی یافت و بعدها با کوشش افرادی مانند فریتوف شووان، تیتوس بورگهارت، هیوستون اسمیت، مارتین لینگز، سید حسین نصر و مارکوپالیس، این جریان در ساحت‌های نظری و به ویژه هنر، به طرافت پرورده شد و از آن جریانی تمام عیار پدید آمد. در بین اینها، گنون، شووان و لینگز به اسلام گرویدند و نصر نیز مسلمان بود.

سنت گرایی به معنای عام، هرگونه عکس‌العملی به پدیدارهای دنیای مدرن را شامل می‌شود که داعیه و سودای بازگشت به جهان سنتی دارد که با اغماض شاید بتوان آن را سنتی بودن نیز نامید، اما سنت گرایی به معنای خاص (Traditionalism) جنبشی فکری است که متأثر از آرای رنه گنون، آناندا کومرسوامی، فریتوف شووان و سید حسین نصر است. در این دیدگاه مراد از سنت صرفاً اشاره به عرف و عادات و مجموعه گفته‌ها و عملکردهای پیشینیان نیست، بلکه به معنای حقایق یا اصولی است که از طریق شخصیت‌های مختلفی معروف به رسولان، پیامبران، اوتاره‌ها (avatars)، لوگوس (Logos) یا دیگر عوامل انتقال، برای انبای بشر و در واقع، برای یک بخش کامل کیهانی آشکار شده و نقاب از چهره‌های آنها برگرفته شده است؛ و این با پیامد و اطلاق و به کارگیری این اصول در حوزه‌های مختلف، اعم از ساختار اجتماعی و حقوقی، هنر، رمزگرایی و علوم همراه است و البته معرفت متعالی، همراه با وسایطی برای تحصیل آن معرفت را نیز شامل می‌شود. (نصر، ۱۳۸۱: ۱۳۵)

۴. تفکیک سنت و سنت گرایی

نکته کلیدی در این گفتار تفکیک میان سنت و سنت گرایی است. سنت غیر از سنت گرایی است. ممکن است فردی، عمری مشغول مطالعه کتاب مقدس ادیان و مذاهب باشد، ولی سنت‌گرا نباشد. صرف اینکه ما نگاه می‌کنیم به کتب مقدس دینی و مذهبی، ما را سنت‌گرا نمی‌کند. سنت چیزی است و سنت گرایی چیز دیگری. اگر به چشمی به قرآن نگاه بکنیم یا به چشمی به

اوپانیسادهای هندو نگاه بکنیم که شما به فسیل نگاه می‌کنید، شما به اشیائی که در یک موزه هست نگاه می‌کنید یا شما به یک تکه سنگ یا کانی نگاه می‌کنید یا یک گیاه‌شناس به گیاه نگاه می‌کند، در این صورت شخص موضوع مطالعه‌اش سنت است، ولی خودش سنت‌گرا نیست. تا وقتی که خط پیدا نشده بود و کتاب مقدس به معنای مکتوب وجود نداشت، این سنت‌ها در قالب اسطوره‌هایی سینه‌به‌سینه نقل می‌شد. پدران و مادران به فرزندان خودشان انتقال می‌دادند؛ ولی اکنون در متون مقدس ادیان و مذاهب حالت انتقال شفاهی کمتر شده و این دیدگاه سنت‌گرایی را احداث کرد. (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۰)

در اینجا نیازمند تفکیک انسان سنتی از سنت‌گرایان هستیم. به نظر می‌رسد می‌توان گفت که فرق انسان سنتی با انسان سنت‌گرا در این است که اولی به علت بی‌خبری از شیوه‌های دیگر زندگی و دومی علی‌رغم باخبر بودن از آن شیوه‌ها به شیوه سنتی زندگی می‌کند. دومی شیوه زندگی سنتی را خودش آگاهانه برگزیده است، ولی اولی این شیوه را دریافت کرده است. اولی منفعل و ناآگاه است، و دومی فعال و آگاه. البته میزان آشنایی با شیوه‌های دیگر زندگی و میزان آزمودن آنها نیز در میان سنت‌گرایان یکسان نیست، ولی به‌هرحال، آنچه سنتی را از سنت‌گرا جدا می‌کند همین آگاهی از دیگراندیشی‌ها و دیگرباشی‌هاست، ولو خود این آگاهی امری ذومراتب و مقول به تشکیک باشد و سنتی یا سنت‌گرا بودن را هم امری ذومراتب کند. به همین جهت است که... حساب سنت‌گرایان مسلمانی، نظیر رنه گنون، فریتیوف شووان، تیتوس بورکهارت، مارتین لینگز، گی ابتون و سید حسین نصر را باید از حساب کسانی که امروزه در کشور ما دم از سنتی بودن می‌زنند یک‌سره جدا کرد. انسان سنت‌گرا، انسانی است که می‌گوید وقتی جهان را می‌بینید که مطابق میل شما نیست، خودتان را عوض کنید و در طلب تغییر جهان نباشید. وقتی جان و جهان با هم نمی‌سازند، جان را باید دگرگون کرد، نه جهان را. (ملکیان، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۰)

۵. نوسنت‌گرایی

یکی از شاخه‌های سنت‌گرایی که در این چند دهه گذشته توجه مکاتب را به خود جلب کرده است، مکتب نوسنت‌گرایی است. این نحله فکری که سردمدار آن سید حسین نصر است، خود را وامدار سنت‌گرایان پیش از خود می‌داند؛ با این تفاوت که سنت‌گرایی شکل‌گرفته در قرن بیستم که در تضاد به مدرنیته بود، نسبت به اسلام فقاهتی بی‌تفاوت بوده است و این بدان علت است که در آن زمان اسلام فقاهتی به معنای امروزین خود جلوه نکرده بود. اما نوسنت‌گرایی بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و با روی کار آمدن اسلام فقاهتی برای اولین بار در طول تاریخ به عنوان حکومت نوپا، به نقد، بررسی و مخالفت با آن پرداخت. به نظر نصر حکومت کنونی ایران تنها حکومتی

اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایی: مطالعه موردی سید حسین نصر / منصف ۵۳

است که در طول تاریخ اسلام، در آن حکومت خدا با حکومت طبقه روحانی همراه بوده است. اما ایرانیان نباید از این موضوع چنان سخن بگویند که گویی نخستین بار است که در این کشور دین و سیاست با هم می‌آمیزند. به نظر وی، پادشاهان ایران پیش از انقلاب یکسره انسان‌های بی‌دینی نبودند، بلکه نگاهبانان دین بودند و حتی تا دوره پهلوی آنها را «ظل الله» می‌نامیدند. در قانون اساسی ۱۹۰۶ آمده است که سلطنت، موهبتی خدادادی است. حتی پیش از انقلاب هم، چنان بود که علما به سان کلیسا، از پادشاه بسان دولت جدا باشد. (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۵ - ۴۳۶)

از شاخصه‌های دیگر نو سنت‌گرایان انتقاد آنها از کلیت تجدد و فرهنگ غرب است. مطابق با دیدگاه نو سنت‌گرایان، غرب متجدد يك انحراف محسوب می‌شود؛ یعنی اختلال فرهنگی و معنوی مخاطره‌آمیزی که حاصل هبوطی عظیم است؛ هبوط از خردی جهانی و جاودانه که در سنت‌های مهم ماقبل مدرن از هندوئیسم، بودائیسم و تائوئیسم شرق گرفته تا ادیان پر رمز یونان باستان و دودمان‌های فکری در یهودیت، مسیحیت و اسلام نیز می‌توان یافت. نصر می‌گوید: رنه گنون از نخستین سنت‌گرایانی است که به تحلیل دنیای متجدد پرداخته است. وی در کتاب خویش سه نقد اساسی بر مدرنیته را در سه فصل بیان کرده است: نقد نخست به دگرگونی ماهیت علم و معرفت مربوط می‌شود که چهره آسمانی و ملکوتی خویش را از دست داده است. نقد دوم به فردیت‌پرستی یا محور قرار گرفتن انسان یا اومانیسیم ناظر است و نقد سوم به هرج و مرج اجتماعی به معنای خاص مربوط است که در مدرنیته هیچ‌کس خود را در مقامی که زینده اوست نمی‌بیند. دنیای مدرن گرفتار این تناقض آشکار است که انسان‌های مدرن از سویی همواره دم از آزادی، مردم‌سالاری، و این‌گونه امور می‌زنند و می‌گویند: آینده را ما رقم می‌زنیم. و از دیگر سو مدرنیست‌ها بر این نکته پای می‌فشارند که ما مجبوریم هر چیزی را بر اساس زمانه تغییر دهیم... آنها معتقدند چون ما در سده بیست و یکم (و نه در سده سیزدهم) به سر می‌بریم، نمی‌توانیم اعتبار هیچ نهاد مقدس، دیدگاه یا چیزی از این دست را مسلم بگیریم. (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۳)

۶. اندیشه سیاسی سنت‌گرایان

نصر در جلد ششم تاریخ کمبریج به شرح ارتباط علما و سلاطین صفویه پرداخته است و نسبت نهاد دین و نهاد سلطنت را نمایان ساخته است، اما در زمینه فلسفه سیاسی می‌گوید: اول از همه بنده متخصص فلسفه سیاسی نیستم و وارد دانشی که در آن تخصص ندارم نمی‌شوم، من حتی یک کتاب هم در مورد فلسفه سیاسی اسلام ننوشته‌ام. البته در کتاب‌هایی که به نحو عمومی به تمدن و دانش و دیانت اسلامی پرداخته‌ام، در فرازهایی به مباحثی نظیر سلطنت، خلافت، امارت و نظر متفکران اسلامی مانند فارابی و غزالی درباره این موضوعات اشاره کرده‌ام. ولی آن‌هم در حد بیان

نظریه‌های سیاسی سنتی عالم تشیع و تسنن بوده است و از آن فراتر نرفته‌ام و نظریه‌ای فلسفی از خود ارائه نکرده‌ام. ثانیاً در تیمی نبوده و یا در رأس گروهی نبوده‌ام که بخواهم پروژه‌هایی نظیر تطبیق و امتزاج مذهب تشیع با شاهنشاهی را به پیش ببرم. (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۵-۳۰۶)

نصر در ادامه به این نکته می‌پردازد که هر کسی که در مکتب تاریخ ایران شاگردی کرده باشد، می‌داند که از دوره صفویه تا سال ۱۹۷۹ میلادی پیوندهایی میان تشیع و سلطنت در ایران وجود داشته است. دیگر در این نکته که نمی‌توان شک کرد. صفویان و زندیان و قاجاریان همه بر همین پایه بودند. اصلاً برای اولین بار صفویان بودند که در تاریخ اسلام، یک مملکت شیعه دوازده‌امامی را تأسیس کردند. (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۶)

نویسنده در زمینه گرایش نصر به مدل حکومتی، پرسشی مطرح می‌کند که گرایش شخصی سید حسین نصر حداقل از لحاظ تمایل شخصی و تفکر فردی ایشان سلطنت را نزدیک‌تر به اسلام ارزیابی می‌کند تا جمهوریت و نصر اینگونه واکنش نشان می‌دهد که: این پرسش بسیار حساس و درعین حال بسیار مهم است و به همین جهت باید واژه‌ها و ابعادش را روشن کرد. کلمه «جمهوریت» که ما به کار می‌بریم برگرفته از کتاب جمهور افلاطون است که در زبان عربی به «جُمهور» ترجمه شده است. جمهوریت افلاطونی در کاربرد اصلی و کلاسیک آن باید Republic به معنای قلمرو عموم (جامعه و سیاست) مردم شود و در اینجا معنای نوع خاصی از حکومت نیست. حتی خود افلاطون در کتابش دموکراسی را بدترین نوع حکومت می‌داند و حکومت مملک - فیلسوف را بهترین نوع حکومت می‌داند. مردم متوجه این نکته نیستند و سرسری از این موضوع می‌گذرند. افرادی همانند بنده که پیرو تفکر سنتی هستند، همواره مدافع همه نهادهای سنتی اعم از دینی و سیاسی در تمدن‌های سنتی بوده‌اند و این موضوع را نباید با اوضاع دوران جدید مغلطه کرد. در اروپا جمهوریت به معنای افلاطونی ظهور نکرد، بلکه به صورت یک نهضت افراطی ضد دینی هم‌زمان با انقلاب فرانسه به ظهور رسید. طبعاً افرادی همانند بنده که طرفدار سنت و تفکر سنتی بودند، با این جریان‌ها به علت جنبه قوی ضد دینی آن، با این تعبیر از حکومت که با انقلاب فرانسه شروع شد، مخالف بوده و هستیم. اما این دیدگاه را نباید به جمهوری اسلامی تسری داد. این حکومت اگرچه نام جمهوری را در خود دارد، تا حدی منطبق با معنی افلاطونی است، نه معنی سکولار آنکه با انقلاب فرانسه رخ داد و تثبیت شد. این نکته مهمی است و ناقدان بدون توجه به آن مدام می‌گویند که دکتر نصر مخالف جمهوری است. من مخالف جمهوری به معنای افلاطونی کلمه نیستم، بلکه مخالف آن نوع جمهوری هستم که با انقلاب فرانسه زاییده شد و به هر کجا که رفت دین و سنت را تضعیف کرد. (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۶-۳۰۷)

۷. ظهور اندیشه نو سنت گرایی

شاید بتوان سرآغاز اندیشه نو سنت گرایی را با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ یکی دانست. نصر در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برای افتتاح نمایشگاه هنر ایرانی در توکیو، به ژاپن سفر می‌کند و در زمان حضور او در لندن، انقلاب اسلامی به پیروزی می‌رسد و پس از آن هیچ‌گاه به ایران بازمی‌گردد.

نصر در تحلیل حرکت امام خمینی، از ایشان به نیکی یاد می‌کند، با این حال هیچ‌گاه حکومت مورد نظر امام که اسلام فقهاتی می‌باشد را تجلیل نکرده است. وی درباره امام می‌گوید: شهرت و نفوذ سیاسی آیت‌الله خمینی مانع از آن شده است تا بسیاری از مردم در جهان غرب و حتی در خود جهان اسلام خارج از ایران، آثار عرفانی وی و حتی جایگاه رفیعش در تاریخ متمدن عرفان نظری، به طور جدی مورد توجه قرار دهند... برای بسیاری از افراد جالب توجه است و حتی ممکن است شگفت‌آور باشد که می‌بینند آیت‌الله خمینی که در اوایل عمرش نه فقط به عرفان نظری، بلکه به عرفان عملی، بر ریاضت و عزلت و ترک دنیا تأکید می‌کند، بسیار علاقه‌مند بود در اواخر عمرش کاملاً وارد صحنه سیاست شود. (یوسفی، ۱۳۸۵: ۱۹۱) نصر در ادامه این جملات، تحلیلی از سلوک معنوی امام و سفرهای چهارگانه عرفانی ارائه می‌کند و امام را کاملاً متأثر از فضای عرفانی می‌داند. ابهامات و نقدهایی که نصر به انقلاب اسلامی ایران دارد، به شکل حکومت آن است، نه به اصل اسلام سیاسی.

نو سنت‌گرایان نمی‌پذیرند که در یک جامعه همه قدرت از خداوند گرفته شده و به مخلوق او داده شود. این جامعه دیگر جامعه‌ای اسلامی نیست. (نصر، ۱۳۹۳: ۳۰۹) درست است که مردم حق دارند و خداوند به آنان آزادی و اراده عطا فرموده، اما آنها نمی‌توانند به حقوق الله تعدی کنند. نصر که به حاکمیت اسلام فقهاتی بر جامعه اسلامی نقد شدیدی دارد، به رویکردی جدیدی می‌پردازد که اندیشه سیاسی نو سنت گرایی بر پایه آن قرار می‌گیرد و آن حکومت سلطنت اسلامی است که ریشه فکری اندیشه نو سنت گرایی است و ریشه تاریخی آن به سال ۱۹۷۹، با شروع انقلاب اسلامی ایران بازمی‌گردد.

۸. کلیات اندیشه نو سنت گرایی و مؤلفه‌های اصلی آن

پایه و اندیشه نو سنت گرایی بر دو اصل اساسی استوار است: اول آنکه مخالفت شدیدی به مدرنیته دارند، تا آنجایی که آن را به طور کلی رد و انکار می‌کنند و دیگر آنکه توجه زیادی به نوع حکومت در جامعه دارند که در این زمینه معتقدند بهترین نوع حکومت در جامعه، سلطنت اسلامی است و پدیده جدیدی که با عنوان اسلام فقهاتی که در رأس امور جامعه نهادهای مذهبی وجود دارد را

هدف نقد شدید قرار می‌دهند. دلیل اصلی هم این است که نو سنت‌گرایان، بالاخص نصر، معتقدند که اسلام فقاهتی به دلیل عدم تخصص در زمینه سیاست و حکومت، به مشکلات جدی برخورد می‌کند که نه تنها خود، بلکه جامعه و اسلام را به زوال می‌کشاند.

۹. نگاه نو سنت‌گرایی به مدرنیته

پیش از آشنایی با نگاه نو سنت‌گرایان به مدرنیته، لازم است توضیحی بسیار کوتاه درباره مدرنیته ارائه شود. با وجود تعاریف و تفاسیر مختلف از مدرنیته در غرب و شرق، می‌توان گفت: مدرنیته عبارت است از جریان یا روند حاکم بر تمدن جدید غرب در زمینه‌های فکری، فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که جدا از آموزه‌های دینی و با محور قرار دادن انسان و تکیه بر آزادی همه‌جانبه او و نیز اعتماد به عقل بشری و اصالت دادن به فرد، درصدد تحلیل همه امور اعم از طبیعت، ماورای طبیعت، ارزش‌ها و... برآمده است و با اندیشه تغییر و نوکردن دائمی و همه جانبه حیات انسانی، هر آنچه در مقابل آن واقع می‌شود (مانند دین، آداب و رسوم، و سایر سنت‌ها) را نفی می‌کند. عناصر غالب در مکتب و تمدن جدید غرب را می‌توان چنین برشمرد: ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی (عقل خودبنیاد بشر)، مادی‌گرایی، انسان‌مداری و احساس‌گرایی اخلاقی. (مشکی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

نصر در قامت سردمدار نو سنت‌گرایی در زمره مخالفان جدی و سرسخت مدرنیته است. به نظر او، دوران کنونی، دوران جاهلیت نوین است که بت‌های مکاتب باطل در آن باید از بین بروند. (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۴) او انگیزه سنت‌گرایان را از مخالفت جدی با تجدد، احساس تعهد ایشان به حقیقت سنتی و ترحم و خیرخواهی برای انسان دانسته (نصر، ۱۳۸۱: ۱۸۱) و نقد مدرنیته بر اساس اصول مابعدالطبیعی و دینی را عملی متناسب با اساسی‌ترین فضایل اسلامی می‌بیند. (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۵) بر همین اساس، معتقد است نخستین وظیفه تمام متفکران سنت‌های معنوی و دینی مانند اسلام نقد مدرنیسم است. (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۰) اینکه بسیاری از کشورهای شرقی و به طور خاص اسلامی، از سرنوشت شوم غرب عبرت نگرفته و اشتباه آن را تکرار می‌کنند، نصر را بسیار نگران کرده است. به نظر او، فاجعه عالم شرق به ویژه اسلام این است که همان خطاهای دنیای غرب را تکرار می‌کند. (نصر، ۱۳۸۳: ۴۳) از این رو، وی از عدم نقد اساسی غرب توسط مسلمانان و سعی در سازگار نشان دادن اسلام و غرب توسط برخی روشنفکران دینی سخت دلگیر است. (نصر، ۱۳۸۳: ۲۸۶) او روشنفکران نیمه متجدد مسلمان را فاقد اصالت فکر و تسلیم تفکر دین‌زدایی غرب جدید می‌داند. نصر با تغییر و تحول در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مخالفتی ندارد، اما تأکید دارد که این تغییرات باید بر اساس اصول سنتی انجام شود.

سؤال مهم این است که اگر قرار است ما با زمانه عوض شویم زمانه باید با چه چیزی عوض شود... تغییرات اجتماعی مستقل از ما نیست که ما بخواهیم با آن عوض شویم، بلکه انسان آزاد است و سرنوشت خود را عوض می‌کند. باید زمانه را با سنت‌های خود سازگار کنیم، نه برعکس... تغییرات امری طبیعی در جامعه است، ولی نباید مانند اسبی بی‌اراده دنبال این تغییرات و بر محور آن بدویم. (نصر، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۲)

۱۰. نگاه نو سنت‌گرایی به اسلام فقه‌ای

قبل از بیان دیدگاه‌های نو سنت‌گرایان به اسلام فقه‌ای لازم است که با مفهوم آنکه ریشه در عبارت «ولایت فقیه» دارد، آشنایی پیدا کنیم. «ولایت فقیه» به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی که به مقام اجتهاد در فقه رسیده، از دیدگاه برخی امری جدید در تاریخ اندیشه اسلامی است و قدمت آن کمتر از دو قرن می‌باشد. اینان ادعا می‌کنند، هیچ‌یک از فقهای شیعه و سنی این مطلب را بررسی نکرده‌اند که فقیه افزون بر حق فتوا و قضاوت از آن جهت که فقیه است، حق حاکمیت و رهبری بر کشور یا کشورهای اسلامی یا تمام کشورهای جهان را نیز دارا است و فقط کمتر از دو قرن پیش، برای نخستین بار مرحوم ملا احمد نراقی، معروف به فاضل کاشانی، معاصر فتحعلی‌شاه قاجار، به ابتکار این مطلب پرداخته است. در ادامه همین ادعا، علت طرح مسئله از سوی مرحوم نراقی حمایت و پشتیبانی از پادشاه وقت دانسته شده است. (حائری یزدی، ۱۳۷۳: ۱۷۸) البته اگر مرحوم نراقی می‌خواست پادشاه زمان را تأیید کند، بهتر بود به شیوه برخی دیگر از علمای پیشین به روایاتی مانند: «السلطان ظل الله» (مجلسی، ۱۳۸۷: ۳۵۴) تمسک و آنها را بر پادشاه تطبیق و اطاعت از شخص او را واجب شرعی و الهی معرفی کند، نه اینکه فقیه را حاکم و زمامدار قلمداد نماید که در مورد شاه حتی احتمال صدق این عنوان نمی‌رود.

اگر گفته شود: وی ابتدا چنین منصبی را برای فقیه ثابت کرده و سپس خود او در جایگاه یک فقیه با تأیید سلطنت شاه، به آن جنبه شرعی داده است، خواهیم گفت: این دور ساختن راه چه فایده‌ای داشته و چرا مستقیم شاه را سایه خدا معرفی نکرده و اطاعت از او را واجب نشمرده است؟ اگر احتمال رود که او نیز طمعی به ریاست داشته و برای اقتناع میل سرکش خویش این افسانه را به اسلام نسبت داده، باید اذعان کرد که زندگی و منش آن بزرگوار از اینگونه تهمت‌ها و تحلیل‌های ساده‌لوحانه پاک است و چنین نسبت‌هایی بیشتر با وضعیت گذشته و حال نسبت‌دهندگان تناسب دارد تا آن فقیه وارسته و معلم اخلاق و شاعر عارف.

نصر بیان می‌کند که دخالت علما در سیاست، مطلوب نیست. او از علمای صوفی یاد می‌کند

که ضمن آگاهی به شریعت، هرگز در جامعه اسلامی طبقه ممتازی را تشکیل نمی‌دهند و در دل جامعه‌ای هستند که مردان و زنان از هر قشری می‌توانند عضو آن باشند. (نصر، ۱۳۸۵: ۲۱۹)

وی با اشاره به شیوه‌های زندگی بنیانگذاران دین، آنها را دو گروه می‌کند: گروهی که به بریدن از دنیا و پیشی گرفتن زندگی معنوی توصیه می‌کنند و از جمله آنها باید به مسیح و بودا اشاره کرد. هر دوی آنها جوامعی معنوی ایجاد کردند که از شرایط سیاسی و اجتماعی برکنار بود. اما گروه دیگر، وارد پیچ‌وخم زندگی معمولی انسان می‌شوند تا آن را تغییر دهند یا تقدیس کنند. از این گروه می‌توان پیامبرانی مانند حضرت موسی (ع)، داوود (ع) و سلیمان (ع) از ادیان ابراهیمی و رامبا و کریشنا از آیین هندو را نام برد. آنگاه نصر، پیامبر اسلام را در دسته دوم قرار می‌دهد و ایجاد تعادل در زندگی توسط پیامبر را مقدمه‌ای برای تسلیم در برابر حق متعال می‌داند و می‌نویسد: «او به لحاظ درونی اهل مراقبه بود، اما به لحاظ بیرونی نیز تقریباً ناگزیر از رویارویی با هر وضعیتی بود که ممکن است برای هر انسانی پیش آید... او که تهایی و مراقبه را دوست می‌داشت، اصلاً از رسیدگی به کارهای مردم، با همه لغزش‌ها و کاستی‌هایشان، شانه خالی نمی‌کرد. او باید بر کل جامعه نظارت می‌کرد و هرگاه میان دو طرف شکایتی رخ می‌داد، به موضع قضا می‌نشست. می‌توان رسالت او را همانا قداست‌بخشی به همه زندگی و برقراری تعادلی در زندگی بشری دانست که زمینه‌ساز تسلیم فانی شدن در پیشگاه حق متعال است». (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹)

از نظر نصر، نباید دچار این اشتباه شد که اسلام فقاهتی با از بین بردن نهاد سلطنت، تجدیدگرایی را در ایران از بین برد، بلکه جریان در مجرای دیگری تداوم پیدا کرد... بنابراین، با تغییر ظاهر نهادهای سیاسی نمی‌شود این تحول را ایجاد کرد. نصر در همین ارتباط ابراز می‌نماید: «من انتظار داشتم بعد از انقلاب اسلامی ما برگردیم به لباس سنتی خودمان، این کار را نکردیم؛ برگردیم به شهرسازی و معماری سنتی خودمان که فضای هرروزه حیات انسان‌ها را تعیین می‌کند، نکردیم. برعکس هرچه باغ بود هم بود در تهران خراب کردیم، ساختمان‌های سی طبقه ساختیم و خیلی چیزهای اساسی که اصولاً نحوه زندگی افراد را در بر می‌گیرد. حالا مسئله ماشین و ترافیک و دود و آلودگی هوا و تمام برکات فناوری جدید را می‌گذاریم کنار، ولی نظر من این بود؛ به همین جهت من تمام نیرویم را متمرکز کردم روی مسائل معنوی و فلسفی و عرفانی و پاسخگویی به این نوع اندیشه از غرب آمده». (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹) این گفته‌های نصر در تأمل بر جامعه سیاسی و حکومت ایدئال وی بسیار درخور توجه است؛ بدین شرح که جامعه سیاسی ایدئال جامعه‌ای است که در آن سنت‌ها با تمام معنا حاکمیت داشته باشند و در تك تك ابعاد جامعه نهادهای سنتی و سنت مستقر باشد و مادی‌گرایی کنار گذاشته شود.

۱۱. حاکمیت اسلام فقهاتی بر جامعه اسلامی

حکومت کنونی ایران به نظر نصر تنها حکومتی است که در طول تاریخ اسلام در آن حکومت خدا با حکومت طبقه روحانی و عالم مذهبی همراه بوده است، ولی ایرانیان نباید از این موضوع اینگونه برداشت کنند که برای اولین بار است در این کشور دین و سیاست با هم یک‌صدا شده‌اند. به نظر نصر، پادشاهان در ایران انسان یکسره‌های بی‌دین، کافر و ظالم نبودند، بلکه حافظان دین به شمار می‌آمدند و حتی تا دوره پهلوی آنها را «ظل الله» تلقی می‌کردند. در قانون اساسی زمان آنان هم آمده که سلطنت، موهبتی خدادادی است. حتی پیش از انقلاب چنان نبود که علما همانند کلیسا، از پادشاه همانند دولت جدا باشد، بلکه راهنما و مشاور سلطان در امور دین بوده و وظیفه حمایت از مذهب تحت حمایت شاه را بر عهده داشته‌اند. (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۶)

در ایران هم مثل کل جهان اسلام، مسئله جدایی حجیت معنوی و اقتدار دنیوی یا دین و دولت مطرح نیست، بلکه مسئله این است که چه کسی باید قدرت سیاسی را به دست بگیرد. با این حال به نظر نصر، حکومت روحانیون در ایران پدیده‌ای تازه است که تا پیش از این در تاریخ اسلام چنین چیزی پیشینه نداشت. در گذشته، حکومت طوایف متصوفه وجود داشت؛ مثلاً صفویه در ایران و سنوسی در لیبی. اما هرگز در گذشته چه در عالم تسنن و چه در عالم تشیع دیده نشده است که روحانیون در مقام یک طبقه مستقیماً حکومت را در دست گرفته باشند. (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۷)

از سوی دیگر به اعتقاد نصر، اینکه در ایران بسیاری از مردم خواهان حجیت معنوی و اقتدار دنیوی یا دین از حکومت‌اند، الزاماً به معنای آن نیست که آنها خواهان سکولاریسم هستند، بلکه بیشتر خواهان کناره‌گیری روحانیون از مسند حکومت‌اند؛ از این‌رو نیز پاکستان جمهوری اسلامی است که در آن حکومت به دست نظامیان است نه روحانیان و نمی‌توان گفت که در این کشور دین از حکومت و سیاست جداست. حتی در ترکیه نیز که سردمداران آن ایدئولوژی سکولار دارند، بیشتر مردم هنوز عمیقاً دیندار هستند و در مقام مسلمان، دینشان نه تنها با زندگی خصوصی‌شان، بلکه همچنین با زندگی در عرصه اجتماعی سر و کار دارد و از این‌رو کل جامعه، سکولاریسم تحمیلی از سوی دولت را نپذیرفته است. (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳۹)

نصر در دفاع از شیوه حکومت سلطنتی و تعریض به حکومت طبقه روحانی در ایران می‌نویسد: «مهم‌ترین نکته در اینجا همین است که تعالیم سنتی اسلام را در باب سلطه سیاسی بشناسیم و باز هم آنچنان زیاده‌آرمان‌گرا و غیرواقع‌بین نباشیم که همچون اغلب موارد، آنچه را که نیمه‌خوب است، به امید دستیابی به یک بدیل کامل ویران کنیم، ولی دست آخر چیزی را به جای

آن بنشانیم که خیلی کمتر از مورد نیمه‌خوب سابق، کامل است و بسیار کمتر از آن با ارزش‌های سنتی اسلامی سازگاری دارد». (نصر، ۱۳۸۴: ۳۵۲-۳۵۴)

با این حال، نصر مقاله بلندی نوشت با عنوان «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی» و در آن کوشید حرکت انقلاب آیت‌الله خمینی را در چارچوب عرفان اسلامی توضیح دهد. در این مقاله نصر ضمن اشاره به تاریخچه سنت عرفان نظری، به آثار عرفان نظری و جمعی که وی میان عرفان شیعی و عرفان ابن عربی کرده، توجه می‌دهد و کلید معمای ورود یک انسان اهل عرفان را به عرصه سیاست، بیش از هر چیز در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق، که ملاصدرا در آغاز اسفار اربعه به آن پرداخته است، جست‌وجو می‌کند. وی در ادامه این تلقی را در فعالیت‌های «حسن البنا» (بنیان‌گذار جنبش اخوان المسلمین) و در عملکرد «ابوالعلا مودودی» (بنیان‌گذار جماعت اسلامی پاکستان) نیز قابل ردگیری می‌داند. بدین‌سان وی اهمیت سنت عرفانی را در شناخت تحولات گوناگون جوامع اسلامی به‌ویژه ایران برجسته می‌کند.

۱۲. حکومت دینی از نگاه نصر

او سلطنت را کم‌نقص‌ترین شکل حکومت در دوران غیبت امام زمان (عج) می‌داند و مایل است این امر را به مثابه باور تشیع بشناساند؛ درحالی‌که این باور ارتباطی با شیعه ندارد. الگوی سیاسی مورد نظر سنت‌گرایان و از جمله نصر را باید در نگاه سنت‌گرایانه او جست. از این منظر، برخی نهادهای سیاسی مانند سلطنت که در گذشت قرن‌ها با نیازهای جامعه تکوین یافته‌اند، الگوی مطلوب وی به شمار می‌روند. اهمیت و اعتبار این نهاد به حدی است که هیچ‌کس نباید برای برهم زدن آن اقدامی صورت دهد، چراکه به زعم او به دیکتاتوری می‌انجامد. در واقع اصلاح جامعه تنها از طریق تقویت درونی ایمان پذیرفتنی است، الگویی که در رفتار شخصیت‌های برجسته صوفیه عینیت بخشیده شده است.

نظریه سیاسی نصر را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

الف) نگاه سنت‌گرایان به سیاست مبتنی بر واقع‌گرایی. این واقع‌گرایی در عالم تسنن، خلافت و پس از آن، سلطنت را به رسمیت می‌شناسد و معتقد است در زمان حاضر با وجود یکی از این دو نهاد، نباید سراغ شکل جدیدی از حکومت برویم؛ حتی اگر آن حکومت جدید را کسی مانند پیشوایان اصلی اهل سنت رهبری کند؛ چراکه این حکومت جدید دیکتاتوری است.

ب) سنت‌گرایان دو راهبرد اساسی میان شیعه و سنی دنبال می‌کنند: نخست آنکه نسبت به تنزل جامعه و تخریب نهادهای سنتی و جایگزین شدن نهادهایی با منشأ غربی به‌شدت هشدار

اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایی: مطالعه موردی سید حسین نصر / منصف ۶۱

می‌دهند. دیگر آنکه معتقدند برای اسلامی کردن هر نظام و احیای جامعه به جای تکیه بر ظواهر و ساختارها باید به تقویت ایمان قلبی و شخصی آحاد جامعه، همت گماشت.

۱۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در راستای شناخت، بررسی و کشف اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایان، بالخصوص شاخص‌ترین آن سید حسین نصر، است. پرسش اصلی این بود که اندیشه سیاسی نو سنت‌گرایان و نصر چیست؟ در واقع هدف اصلی از ارائه این پرسش این است که آیا حکومتی والا تر و برتر از حکومت‌های فعلی وجود دارد که هم دنیای انسان و هم آخرت وی را برای کسب سعادت تضمین کند یا خیر؟ سپس با بررسی به این پرسش، فرضیه‌هایی مطرح شد که قوی‌ترین آن در نزد نو سنت‌گرایان نظریه سلطنت بود. به اعتقاد شاخص‌ترین فرد این مکتب، نظریه ذکرشده بهترین الگوی حکومت و نزدیک‌ترین آن به حکومت اسلامی در دوران غیبت حضرت مهدی (عج) بر جامعه است.

نصر پس از انقلاب اسلامی در ایران و حکمرانی علما و روحانیون بر مردم، این خطر را گوشزد می‌کند که اگر فقهای دین نتوانند آنچنان که باید و شاید، بر مردم به گونه‌ای که سعادت آنان تضمین شود، حکومت کنند، وضع بغرنجی در جامعه به وجود می‌آید که مردمی که در دینداری و پایبندی به سنت، سابقه هزارساله داشته‌اند ناگهان دین‌گریز خواهند شد، زیرا توقعی که مردم از حکمرانی مذهب‌یون بر جامعه دارند متفاوت با حاکمیت دیگر حکومت‌ها است. در اینجا هر خطایی که از سوی رهبران جامعه رخ دهد، به پای دین گذاشته می‌شود و هر آنچه این حکومت کردن فقها ضعیف‌تر (در بخش‌های گوناگون) باشد، دین به انزوا کشیده می‌شود. ایشان معتقد است این مدل حکومت به خاطر مطرح شدن جمهوریت در آن، باعث می‌شود که دست خداوند به مرور از جامعه بریده شود و سنت‌هایی که از قبل داشته‌ایم از میان بروند. بعد از چهل سال از حاکمیت اسلام فقهاتی بر جامعه مشاهده می‌شود که مردم میل و علاقه زیادی به فراموشی سنت‌های خود و جایگزینی آن با دستاوردهای مدرنیته پیدا کرده‌اند. هرچه به جلو حرکت می‌کنیم ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه کم‌رنگ‌تر شده و انسان‌ها به مذهب بی‌میل شده‌اند. مساجد رنگ و بوی جوانان را به خود یا نمی‌بیند یا اندک می‌بیند. ماه رمضان که فرا می‌رسد مخالفین بیشتر از موافقین به چشم می‌آیند. در نوع پوشش و حجاب نگرش‌ها تغییر کرده و در سطح جامعه دیده می‌شود که برخی علاقه‌مند به انتخاب پوشش بر اساس معیارهای زندگی خود هستند، نه معیارهایی که خداوند برای جامعه اسلامی برگزیده است. از این دست مصادیق در جامعه اسلامی کنونی به‌وفور یافت می‌شود که نشان از شکست آنچه در اندیشه اسلام فقهاتی در زمان شروع حاکمیت خود بر جامعه داشته است، می‌باشد.

از آنجا که نصر، علما را شایسته حکومت کردن بر جامعه نمی‌داند، در بررسی ماهیت دولت به عنوان محوری که تعیین‌کننده نگاه او به بهترین نوع جامعه سیاسی و حکومت است، توجه جدی را به حکومت سلطنت طی تاریخ جهان اسلام، غرب و مشرق زمین دارد. به زعم وی حکومت سلطنتی به معنای حکومت دیکتاتوری، استبداد و خفقانی که اسلام فقاهتی در ذهن مردم انداخته‌اند، نیست بلکه نوعی حکومت مردم‌سالاری دینی است که در رأس حکومت شخصی قرار دارد که نماینده دین نیست، بلکه نماینده تمام اقشار جامعه و حافظ و پاسدار دین است و در کنار آن علمایی هستند که به مشاوره در زمینه مذهب می‌پردازند و به صورت غیرمستقیم در جامعه نقش دارند.

وی معتقد است که هر نوع مخالفت با حکومت سلطنت اسلامی و تلاش برای تغییر آن نادرست است. نصر در ترسیم جامعه ایدئال و بهترین نوع حکومت با نقد نظام سیاسی مدرن، دفاع از سنت‌ها و دفاع از معرفت یا علم قدسی «حکومت سلطنت دینی» را به مثابه بهترین نوع حکومت مطرح می‌کند. این نوع حکومتی که نصر از آن یاد می‌کند نه تنها حافظ دین و شریعت، بلکه پاسدار سنت‌هایی است که در این دوران به فضل اسلام فقاهتی از میان رفته است.

در پایان بیان این مطلب درخور ذکر است که در اندیشه سیاسی سید حسین نصر، جای علما، روحانیون و حافظان دین خالی نیست، بلکه آنان در موقعیتی قرار می‌گیرند که سلطان را در امور حاکمیتی هدایت و مشاوره می‌دهند که در این راستا، هر زمانی که حاکم و یا جامعه در مسیری پیش رفت که آن مسیر به انزوا کشیده شدن دین، سنت و فرهنگ جامعه را در پی داشت، این علما و فقهای دین هستند که با رهنمودهای خود جامعه را از آن مسیر انحرافی خارج می‌کنند و به صراط مستقیمی که خداوند مد نظر دارد هدایت می‌کنند و از آنجا که سیاست پدیده‌ای است که ممکن است انسان را به فساد بکشاند، اگر فردی غیر از فقیه در رأس حکومت باشد و به فساد کشیده شود، مردم این انحراف حاکم را پای هوای نفس فرد می‌گذرانند و روحانیت می‌تواند آن فرد را کنار گذارد و فردی دیگر را به عنوان سلطان در جامعه معرفی نماید؛ اما اگر عالمی که پاسدار دین و شریعت است، در رأس حکومت قرار بگیرد و آن قدرت حاکمیت، فقیه را به فساد بکشاند، مردم جامعه این فساد را علاوه بر فرد، به دین و آیین و شریعت نسبت می‌دهند و از آن روی می‌گردانند و چون نصر معتقد است دین امری قدسی و فرستاده خداوند توسط پیامبران است، باید روابیان دین و علمای آن از این‌گونه افساد به هر نحو فاصله داشته باشند تا وجه جاودانی و آسمانی آن مخدوش نگردد.

کتاب‌نامه

الف- کتب و مقالات

۱. فارسی

- اصلان، عدنان (۱۳۸۵)، پلورنالیسم دینی، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات نقش جهان.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۲)، در معنای سنت، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- افشارکهن، جواد (۱۳۸۳)، بازخوانی جامعه‌شناسی سنت‌گرایی و تجددطلبی در ایران بین دو انقلاب، چاپ نهم، تهران: انتشارات آوای نور.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۳)، حکمت و حکومت، چاپ دوم، لندن: انتشارات شادی.
- خندق آبادی، حسین (۱۳۸۰)، نگاهی به زندگی آثار سنت‌گرایان، حکمت جاویدان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توسعه دانش و پژوهش ایران.
- دین‌پرست، منوچهر (۱۳۸۳)، سیدحسین نصر دلباخته معنویت، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- شوان، فریتویف (۱۳۸۳)، اسلام و حکمت خالده، ترجمه فروزان راسخی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۸)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، چاپ هشتم، تهران: انتشارات نی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰)، رساله آداب سلوک با رعیت، چاپ دوازدهم، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- محمدی، عبدالله (۱۳۹۱)، نصر، سنت، تجدید بررسی زندگی و افکار سید حسین نصر، چاپ اول، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- مشکی، مهدی (۱۳۸۵)، دین در نگاهی نوین، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، درسگفتارهای سنت‌گرایی تجدیدگرای پساتجددگرایی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نقد و نظر.
- مهدوی، منصور (۱۳۹۲)، دولت‌مرد چهارم: زیست‌نامه و اندیشه سیاسی سید حسین نصر، چاپ اول، قم: انتشارات اشراق حکمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۱)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سهروردی.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳)، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سهروردی.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳)، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآیینی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات حقیقت.
نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات طرح نو.

نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، در جست‌وجوی امر قدسی، گفت‌وگوی رامین جهان‌نگلو با سید حسین نصر، ترجمه مصطفی شهرآیینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نی.

نصر، سید حسین (۱۳۹۲)، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: انتشارات سوفیا.

نصر، سید حسین (۱۳۹۳)، دین و نظام طبیعت، ترجمه انشاءالله رحمتی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات نی.

۲. انگلیسی

Lacan, Jacques (1987). *The Seminar of Jacques Lacan: Book 1, Freud's Papers on Technique, 1953-1954*, Cambridge: Cambridge University Press.

Nasr, Seyyed Hossein (1989). *Knowledge and the Sacred*, New York: state University of New York Press.

Schuon, Frithjof (1955). *The Transfiguration of Man*, Bloomington: World Wisdom Books Publishers.

Schuon, frithjof (1984). *Light on the Ancient Worlds*, Northbourne: World Wisdom Books Publishers.